



Quran and Hadith Studies

علوم قرآن و حدیث

Vol. ۵۱, No. ۲, Issue ۱۰۳

سال پنجاه و یکم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۳

Autumn & Winter ۲۰۱۹ - ۲۰۲۰

پاییز و زمستان ۱۳۹۸، ص ۱۷۲-۱۵۳

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i2/55562>

زمینه‌های تضعیف یونس بن ظبیان*

رحیمه شمشیری

دانش آموخته دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

Email: shamshiri.rahime@gmail.com

دکتر مهدی جلالی^۱

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: a.jalali@um.ac.ir

دکتر محمد کاظم رحمان ستایش

استادیار دانشگاه قم

Email: kr.setayesh@gmail.com

چکیده

یونس بن ظبیان یکی از روایان شیعی متهم به غلو در عصر امام صادق (ع) بوده است که در منابع روایی شیعه، نوعاً راوی روایاتی در زمینه عقاید و اخلاق است. رجالیان پیشین او را به سبب غلو، کذب و وضع حدیث تضعیف کرده‌اند و متأخران نیز این تضعیف را پذیرفته‌اند. درباره این راوی گزارش‌های متعارض مدح و ذم نقل شده است. در این مقاله به منظور دریافت اسباب و زمینه‌های صدور حکم رجالی تضعیف یونس بن ظبیان، روایات مدح و ذم او و نیز مرویات وی مورد تحلیل قرار گرفته است. نتیجه این تحلیل‌ها ضعف و ناکافی بودن دلالت روایات مدح و نیز صحت و تصریح یکی از مهم‌ترین روایات مذمت یونس بن ظبیان است. همچنین منشاء اتفاق نظر متقدمان رجالی بر تضعیف یونس بن ظبیان رفتار احتیاط‌آمیز روایان امام رضا (ع) در مواجهه با روایات یونس بن ظبیان بوده است. عیاشی، کسّی، ابن غضائری و نجاشی هر یک به پیروی از مشایخ رجالی خود، بر تضعیف یونس بن ظبیان و بی اعتباری روایاتش، حکم داده‌اند.

کلیدواژه‌ها: یونس بن ظبیان، روایات مدح و ذم، غلو.

* مقاله پژوهشی، تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۲/۱۲؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۳۰.

۱. نویسنده مسئول

Grounds that undermines the credibility of Younis bin Zabian

Rahimeh Shamshiri

Ph.D. graduate, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mehdi Jalali (Corresponding Author)

Professor, Ferdowsi University of Mashhad

Dr. Mohammad Kazem Rahman Setayesh

Assistant Professor, Qom University

Abstract

Younis bin Zabian was one of the Shiite narrators accused of exaggeration at the time of Imam Sadiq (AS). In the Shiite narrative sources, he is typically recognized as the narrator of traditions related to beliefs and ethics. The preceding narration scholars have discredited him on the account of exaggeration, falsehood, and the fabrication of hadith, which has been corroborated by recent narration scholars as well. There are conflicting reports in the praise or criticism of Younis bin Zabian. In this paper, to investigate the reasons and grounds for issuing the decree that undermines the credibility of Younis bin Zabian, the statements in his admiration and denunciation are analyzed. The results suggest the weakness and inadequacy of the reasons offered in the admiration and the accuracy and clarity of one of the major traditions in the condemnation of Younis bin Zabian. Also, the consensus of narration scholars on impaired credibility of Younis bin Zabian is originated in the discreet behavior of Imam Reza's (AS) narrators in dealing with Younis bin Zabian's traditions. Ayashi, Kashi, Ibn Ghazairi, and Najashi, consistent with their grand narration scholars, have declared that Younis bin Zabian's traditions lack credibility.

Keywords: Younis ibn Zabian, Praising and Citing Traditions, Exaggeration

مقدمه

یونس بن ظبیان از روایان حوزه معارف تشیع است که علی‌رغم نقل روایات بسیار از صادقین (ع) به ویژه از امام صادق (ع) و ثبت آن‌ها توسط محدثان پیشین امامیه، رجالیان کتاب‌های او را سراسر تخلیط دانسته و روایاتش را به دلیل غلو، کذب و وضع او بی‌اعتبار شناسانده و تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۴۴۸؛ ابن غضائری، ۱۰۱). روند تضعیف یونس بن ظبیان و بی‌اعتباری روایات او از سوی رجالیان در سده هفتم توسط علامه حلی نیز ادامه یافته است (علامه حلی، ۲۶۶). همزمان با حاکمیت تفکر اخباری‌گری از سده یازدهم به بعد اگر چه طیف محدثان و برخی صاحب‌نظران رجالی به توثیق طیف خاصی از روایانی که توسط متقدمان رجالی تضعیف شده بودند گرایش یافتند (نوری طبرسی، خاتمه مستدرک، ۲۲۳/۹-۲۴۷؛ نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ۳۰۱/۸-۳۰۲) اما در عین حال رجالیان شاخص به ویژه در سده اخیر، تضعیف رجالیان پیشین درباره یونس بن ظبیان را معتبر دانسته و در پذیرش روایات او توقف کرده‌اند (خویی، ۱۹۲-۱۹۷؛ شوشتری، ۱۱/۱۶۷-۱۷۰؛ مامقانی، ۳/۳۳۸؛ کاظمی، ۲/۶۲۹).

روش برخی متأخران در توثیق طیف خاصی از روایان که توسط متقدمان تضعیف شده‌اند، گردآوری قرائن روایی بر وثاقت راوی و نیز توجه دادن به مضامین عالی و دور از انحراف روایات نقل‌شده از ایشان است. به عنوان مثال برخی محدثان و عالمان رجالی درباره یونس بن ظبیان مضامین عالی منقول از او را با ادعای ابن غضائری و نجاشی که می‌گویند «لا یلتفت الی حدیثه» ناسازگار دانسته‌اند. همچنین ایشان چنانچه درباره راوی‌ای گزارش‌های ذمی رسیده باشد، این گزارش‌ها را از طریق نقد سندی و گاه محتوایی بی‌اعتبار می‌شناسانند (نمازی شاهرودی، ۳۰۱/۸-۳۰۶؛ طبرسی نوری، ۹/۲۲۳-۲۴۷).

به راستی مستند تضعیف ابن غضائری و نجاشی چیست؟ یکی از راه‌های بررسی علل تضعیف یک راوی توجه به روایات رجالی است؛ روایاتی که گاه صریحاً و گاه غیرمستقیم مدح یا ذم راویان را می‌رساند. مهم‌ترین، کهن‌ترین و تخصصی‌ترین متن موجود درباره روایات مدح و ذم راویان، گزینشی از کتاب معرفه الرجال کتبی است که متعلق به اوایل سده چهار هجری است و در بوم حدیثی ماوراءالنهر نگاشته شده است.^۲

کتبی اگر چه در کتابش به ندرت اظهارنظر کرده است اما او درباره یونس بن ظبیان ضمن ارائه گزارش‌های مدح و ذم او سند روایت مدح را مخدوش دانسته است. از این رو می‌توان تا حدی به دیدگاه

۱. البته عملکرد متقدمان نسبت به تضعیف برخی روایان روایات معارف پیش از این و به صورت محدود توسط سید بن طاووس به بوته نقد کشیده شده بود. (ابن طاووس، ۹-۱۱).

۲. اصل کتاب رجال کتبی به دست ما نرسیده است و بنا بر نظر مشهور نسخه موجود، تحریری از این کتاب و از سوی شیخ طوسی (د. ۴۶۰) است. (ق)

وی درباره وضعیت رجالی یونس پی برد: کشتی در کتاب خود ذیل نام یونس چهار گزارش ثبت کرده است که سه تای نخست در مذمت یونس است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، شماره‌های ۶۷۲-۶۷۴؛ صص ۳۶۳-۳۶۴) و گزارش پایانی در مدح اوست که بلافاصله این روایت را به دلیل مجهول خواندن یکی از راویانش، غیر صحیح معرفی می‌کند (طوسی، اختیار معرفه الرجال، شماره ۶۷۵، ص ۳۶۵). کشتی ذیل اسامی سایر راویان روایاتی نقل کرده است که بعضاً این گزارش‌ها نیز مدح یا ذم یونس بن ظبیان را می‌رساند (طوسی، اختیار معرفه الرجال، صص ۳۵۴، ۵۴۶).

علاوه بر رجال کشتی برخی روایات پراکنده در منابع روایی کهن وجود دارد که به نوعی دلالت بر مدح یا ذم راویان دارد. این مورد درباره یونس بن ظبیان منحصر به روایات مدح است. این نوشتار برآن است تا از طریق گردآوری و تحلیل گزارش‌های مدح و ذم موجود درباره یونس بن ظبیان فضای صدور یا جعل گزارش‌های موجود را بازسازی کرده و بر اساس آن تا حدی زمینه‌های صدور حکم تضعیف یونس بن ظبیان و دلیل رجالیان متقدم درباره بی‌اعتباری روایات او را واکاوی کند.

گونه شناسی و منبع شناسی روایات یونس بن ظبیان

روایات یونس بن ظبیان گاه بلا واسطه از امام صادق علیه‌السلام و گاه باواسطه از صادقین علیهما‌السلام نقل شده است. مهم‌ترین و گسترده‌ترین مباحثی که در مرویات یونس نمود دارد روایات او درباره امامت است و مباحثی چون مقام و علم امام (کلینی، ۳۸۷/۱؛ صفار، ۴۳۱ - ۴۳۹)؛ نص بر امامت امامان اثنی عشر (ابن خزاز رازی، ۵۳، ۱۹۶؛ ابن بابویه، کمال الدین و تمام النعمه، ۱/۲۵۳)؛ قدرت و تصرف امام در عالم (کلینی، ۴۰۹/۱، ۴۷۴؛ صفار، ۳۷۴؛ طبری آملی، ۲۷۰، ۲۰۸) و ... است. همچنین روایاتی درباره ویژگی‌ها و حقوق مؤمنان (کلینی، ۳۶۷/۲، ۶۷۲؛ ۱۶۹، ۲۴۵/۳؛ برقی، ۱/۱۰۰؛ ابن بابویه، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ۲۴۰؛ همو، النخصال، ۱/۳۲۸) و نیز روایاتی در زیارت امام حسین علیه‌السلام (کلینی، ۴/۵۷۵؛ ابن قولویه، ۱۹۷، ۱۲۶؛ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ۶/۱۰۳، ۵۴، ۱۱۵؛ شیخ مفید، المزار، ۴۶، ۲۱۴، ۵۰) از وی نقل شده است. در روایاتی که یونس باواسطه از صادقین علیهما‌السلام نقل کرده است بیش‌ترین موضوعی که درباره آن روایت نقل شده، روایات پزشکی (ابن بسطام، ۶۰، ۵۲، ۵۰، ۲۹، ۲۲، ۲۰، ۱۳۵، ۱۳۲، ۹۶، ۸۲، ۶۹) است.

در کتب اربعه حدیثی از یونس بن ظبیان حدود ۴۶ روایت موجود است که همه این روایات بدون واسطه از امام صادق علیه‌السلام و عمدتاً در موضوعات اعتقادی و اخلاقی نقل شده است. در توضیح این مطلب باید گفت: با توجه به عملکرد صاحبان کتب اربعه نسبت به نقل روایات فقهی از یونس بن ظبیان

دانسته می‌شود در میان کتب اربعه، کلینی ۱۰ روایت در فروع کافی، شیخ طوسی ۱۶ روایت در تهذیب الاحکام و ۳ روایت در الاستبصار و نیز شیخ صدوق فقط دو روایت در من لایحضره الفقیه نقل کرده‌اند که نام یونس بن ظبیان در اسانید آن روایات وجود دارد. در این میان نکته قابل توجه این است که نقل همین تعداد از روایات یونس بن ظبیان نیز مربوط به ابواب نه چندان مهم در حوزه فقه و شریعت است؛ به عنوان مثال کلینی ده روایت در فروع کافی را در ابواب ذیل آورده است: باب المشی مع الجنازه (ص ۱۶۹)، باب آخر فی ارواح المومنین (ص ۲۴۴)، باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم (ص ۶۲)، باب زیاره قبر ابی عبدالله حسین بن علی (ع) (ص ۵۷۲)، باب التسمیه و التحمید و الدعا علی الطعام (ص ۲۹۲)، باب شارب الخمر (ص ۳۹۵)، باب الخواتیم (ص ۴۶۸)، باب نقش الخواتیم (ص ۴۷۳)، کراهیه الیمین بالبراء من الله و رسوله (ص ۴۳۸). با توجه به این عملکرد صاحبان کتب اربعه شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که این امر نشان از آن دارد که ایشان به دلیل این که مذهب یونس بن ظبیان را صحیح نمی‌دانسته‌اند، در نقل روایات فقهی به وی اعتماد نکرده‌اند.

راویانی که بیشترین روایات را از یونس نقل کرده‌اند عبارت‌اند از: حسین بن احمد منقری تمیمی، محمد بن سنان زاهری، زیاد بن مروان قندی، مفضل بن عمر جعفی، خبیری بن علی طحان و منذر بن یزید.^۱

علاوه بر نقل ۴۶ روایت بی‌واسطه یونس از امام صادق علیه‌السلام در جوامع حدیث پیشین، روایاتی از یونس و غالباً بی‌واسطه^۲ از صادقین علیهما‌السلام در منابع روایی همچون: بصائر الدرجات، تفسیر عیاشی، تفسیر قمی، کفایه الاثر، دلائل الامامه طبری، علل الشرائع، الخصال، امالی شیخ صدوق، اختصاص، کامل الزیارات، المزار شیخ مفید، مصباح المتبجد، الغیبه نعمانی، المحاسن، الهدایه الکبری و طب الاثمه نقل شده است. نکته قابل توجه تفاوت آشکار اسانید و مضامین متون روایات در دو کتاب اخیر با اسانید و مضامین روایات سایر منابع است. انصاری و صفری فروشانی معتقدند که دو کتاب الهدایه الکبری (د. ۳۳۴) و طب الاثمه (ق ۴) باقیمانده میراث غالبان در منابع روایی امامیه است (ر.ک: صفری فروشانی، صص ۱۵-۴۶؛ حسن انصاری، وبلاگ بررسی‌های تاریخی، ۸/۲۷/۸۶).

در بیشتر روایات نوزده‌گانه دو کتاب مذکور، یونس باواسطه روایاتی از امام نقل کرده است؛ به عنوان مثال واسطه‌ها در کتاب طب الاثمه، جابر بن یزید جعفی (۴ روایت)، مفضل بن عمر جعفی (۳ روایت) و

۱. سایر راویان یونس بن ظبیان بدین قرارند: اسماعیل بن جابر کوفی، عبدالله بن قاسم بن حارث حضرمی بطل، أبان بن مصعب، جمیل بن دراج، ذبیان بن حکیم، صالح بن سعید ابوسعید قماط، صفوان بن یحیی بجلی، عبدالله بن محمد بن یحیی بن عثمان بن عیسی کلابی، عمر بن عبدالعزیز زحل، عیسی بن سلیمان نخاس، محمد شیبانی، محمد بن ابی عمیر، منصور بن یونس بزرج، حسن بن راشد مولی بنی‌العباس.
۲. به جز سه روایت (ابن بابویه، الأمالی، ۶۲۴؛ مفید، الاختصاص، ۳۳۴؛ خزاززای، ۵۳) که با واسطه از صادقین علیهما‌السلام نقل شده است.

محمد بن اسماعیل بن ابی زینب^۱ (۵ روایت) است و راوی او در تمام ۱۲ روایت طب الائمه محمد بن سنان است! همچنین از میان روایات هفتگانه الهدایه الکبری در پنج مورد یونس باواسطه مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام روایت نقل کرده است.

از این بخش چنین نتیجه می‌گیریم: ۱. یونس، بیشتر از راویان روایات اعتقادی شیعه بوده است؛ ۲. محدثان، علاوه بر نقل روایات باواسطه یونس بن ظبیان، نسبت به نقل روایات بی‌واسطه او از معصوم نیز بی‌توجه نبودند و در منابع روایی خود بخشی از احادیث وی را نقل کرده‌اند؛ ۳. برخی روایات باواسطه یونس بن ظبیان در دو کتاب منتسب به غالیان در سده چهارم هجری ثبت شده است که در هیچ منبع روایی دیگر گزارش نشده است. متون این روایات مضطرب و مشکوک است و آشفتگی اسانید این روایات شبهه ساختگی بودن روایات آن را تقویت می‌کند.

روایات مدح و ذم یونس بن ظبیان

گزارش‌های ذم

در مجموع چهار گزارش بر مذمت یونس بن ظبیان وجود دارد که ابو عمرو کاشی تنها راوی این گزارش‌ها است؛ سه گزارش ذیل نام یونس (صص ۳۶۳-۳۶۴) و یک گزارش ذیل نام محمد بن علی؛ ابوسمینه که در آن چند راوی باهم تضعیف شدند که یکی از آنان، یونس است (ص ۵۴۶). زمان صدور و گوینده مذمت یونس در این چهار گزارش چنین است: عباشی (اوایل سده چهارم هـ)، فضل بن شاذان نیشابوری (نیمه سده سوم هـ) امام رضا (ع) (اوایل سده سوم هجری) و شخصی مجهول الهویه به نام عمار بن ابی عنبسه یا ابی عتبّه که فضای نقل روایت نشان از معاصر بودنش با یونس بن ظبیان دارد (نیمه قرن دوم). از نظر مضمونی این چهار گزارش، سه اتهام قابل جمع را متوجه یونس بن ظبیان کرده است: خطابی گری، غلو و کذب که می‌توان گفت وجه مذمت او در واقع همان غلو او بوده است.

روایت نخست: قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ: يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ مُتَّهَمٌ غَالٍ وَ ذَكَرَ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الطَّلَيْسِيَّ، قَالَ كَانَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْوَشَّاءُ ابْنُ بِنْتِ إِيَّاسٍ يَحَدِّثُنَا بِأَحَادِيثِهِ إِذْ مَرَّ عَلَيْنَا حَدِيثُ الَّذِي يَرَوِيهِ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ، حَدِيثَ الْعُمُودِ، فَقَالَ تَحَدَّثُوا عَنِّي هَذَا الْحَدِيثَ لَا أَرَوِي لَكُمْ ثُمَّ رَوَاهُ. (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ش ۶۷۲، ص ۳۶۳).

۱. محمد بن اسماعیل بن ابی زینب عنوانی است که به چند شکل در این اسانید آمده است. این راوی، مجهول الحال هست و مطابق این اسانید، فقط یونس بن ظبیان از او روایت نقل کرده است. گاه به صورت اسماعیل بن ابی زینب و گاه محمد بن اسماعیل بن ابی زینب در اسانید ذکر شده است. به نظر می‌رسد این نام با کنیه ابوالخطاب که ابواسماعیل است و نیز با مدعیان امامت اسماعیل بن جعفر بن محمد یا فرزند او محمد بن اسماعیل بی‌ارتباط نباشد.

عیاشی، یونس را متهم به غلو دانسته و دلیل این اتهام را نیز مستند به عملکرد حسن بن علی و شاء کرده است؛ حسن بن علی و شاء - که از راویان امام رضا علیه السلام بوده است - به هنگام نقل احادیثش، آنجا که به یکی از احادیث یونس که به حدیث عمود مشهور بوده می‌رسد، چنین می‌گوید: «تَحَدَّثُوا عَنِّي هَذَا الْحَدِيثَ لَا أُرْوَى لَكُمْ ثُمَّ رَوَاهُ».

در این گزارش باید مفهوم صحیح عبارت اخیر این گزارش که سخن و شاء هست مورد توجه قرار بگیرد. بر اساس پذیرش عبارت «تَحَدَّثُوا عَنِّي هَذَا الْحَدِيثَ لَا أُرْوَى لَكُمْ ثُمَّ رَوَاهُ» در گزارش مذکور، مقصود عبارت چنین است: «این حدیث را از من نقل کنید اما من اجازه روایت آن را نمی‌دهم {یعنی معتبر نمی‌دانم لذا اجازه روایت آن را نمی‌دهم}. سپس {پس از مدتی} آن را روایت کرد {و اجازه روایت آن را داد}. محدث نوری بر پایه این فهم می‌نویسد: «شاید و شاء ابتدا این حدیث را انکار می‌کرد مانند بسیاری از راویانی که از نقل امثال این حدیث امتناع می‌کردند و حتی راوی این حدیث را به غلو و ارتفاع نسبت می‌دادند. اما آن گاه که بر روایت راویان نسبت به این روایت اطلاع یافت، این مسأله برایش آسان شد و آن را روایت کرد. بنابراین، این روایت بیشتر مدح یونس را می‌رساند تا ذم» (نوری طبرسی، ۹/۳۳۷).

در همین راستا محمد سند، روشنگری عیاشی درباره نقل احادیث یونس توسط و شاء را شاهدهی بر تردید او بر طعن بر یونس بن ظبیان دانسته‌اند (سند، ۶/۴۴۶). گویی که عیاشی به غلو یونس قائل بوده اما نقل روایت او توسط و شاء موجب ایجاد تردید در غلو یونس شده است از این رو قبل از «غال»، «متهم» گفته است.

اما با توجه به بسیاری تحریف و تصحیف در رجال کشی این احتمال می‌رود در این عبارت نیز تغییراتی رخ داده باشد. در تقویت این احتمال باید گفت: عیاشی در تفسیر خود ذیل تفسیر آیه شریفه ۱۱۵ سوره انعام، دو روایت متوالی از یونس بن ظبیان در موضوع عمود نوری نقل کرده است. او بعد از نقل روایت نخست، سخن عبدالله طیالسی درباره عملکرد و شاء را متذکر شده است: «عن یونس بن ظبیان قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن الإمام إذا أراد الله أن يحمل له بإمام أتی بسبع ورقات من الجنة فأكلهن قبل أن يواقع، قال: فإذا وقع في الرحم سمع الكلام في بطن أمه، فإذا وضعته رفع له عمود من نور ما بين السماء والأرض، يرى ما بين المشرق والمغرب، وكتب على عضده «وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا»^۱ قال أبو عبد الله ع^۲ قال: قال الوشاء حين مر هذا الحديث: لا أروي لكم هذا لا تحدثوا عني» (عیاشی، ۱/۳۷۴). ملاحظه می‌گردد عیاشی این سخن و شاء را منحصر در «هذا الحديث» دانسته است و

۱. این روایت با تفاوت ناچیزی در بصائر الدرجات نیز گزارش شده است (۱/۴۳۸).

۲. با توجه به نقل کشی منظور همان عبدالله طیالسی هست.

صراحتاً «لا تحدّثوا» گفته است.^۱

دلیل ما بر وقوع تحریف در گزارش موجود در رجال کشی و تأیید گزارش تفسیر عیاشی این است که کشی، سخن عیاشی را در مقام ارائه شواهد ذم یونس نقل کرده است و با مقام ذم و نکوهش، امر به بازگو نکردن حدیث یونس و منع از آن و صیغه نهی (لا تحدّثوا) سازگار است نه امر به بازگو کردن حدیث یونس و رخصت به آن و صیغه امر (تحدّثوا). در واقع اگر بخواهیم از عبارت «متهم، غال» که عیاشی گفته است، تردید او را استنباط کنیم، باید گفت این تردید، تردیدی در وثاقت راوی هست و علت آن نیز نقل نکردن حدیث عمود توسط وشاء است؛ یعنی رأی عیاشی در این وجه، گرایش به سوی غلو یونس است در حالی که در وجه نخست؛ یعنی، تردید در طعن بر یونس بن ظبیان، دیدگاه عیاشی به غالی نبودن یونس متمایل است. از آنجا که کشی تک روایت مدح یونس بن ظبیان را نقد کرده و خود متمایل به پذیرش غلو یونس است می توان دیدگاه او را متأثر از دیدگاه استادش، عیاشی دانست به ویژه آنکه در بوم خراسان و ماوراءالنهر و در یکی دو نسل قبل سابقه تضعیف یونس یا مرویات او وجود داشته است (ر.ک: ادامه مقاله).

بحثی در احادیث عمود نوری

در کتب روایی امامیه احادیثی موسوم به احادیث عمود نوری وجود دارد که مجموع این احادیث، ضمن در برداشتن ولادت ویژه امامان (ع)، یکی از مجاری علم امامان را نیز معرفی کرده است.^۲ روایات سی و پنج گانه عمود نوری در مجموع از طریق پنج روای نقل شده است که یونس بن ظبیان ناقل ۹ روایت از آن است.^۳

تعدد طرق و نقل حداکثری محدثان متقدم^۴ نسبت به این روایات نشان می دهد از نظر محدثان متقدم صحت این دست روایات تأیید شده است. در لسان پیشوایان دین به ویژه امام صادق علیه السلام صحبت از

۱. مطابق عبارت «تحدّثوا عَنِّي هَذَا الْحَدِيثَ لَا أُرْوِي لَكُمْ» تناقض و تهافتی در میان است چون راوی بدون سماع یک حدیث از شیخ، از همو دستور یافته آن را روایت و بازگو کند! آن هم پس از استنکاف و اعراض صریح شیخ حی و حاضر و سخن گو از روایت آن حدیث! گویی شیخ به ناگهان تبدل حال پیدا کرده و از بلندای امتناع به قلمو رخصت تنزل یافته است. اما بر اساس عبارت «لا أُرْوِي لَكُمْ هَذَا لَا تَحَدَّثُوا عَنِّي» تناقض و تهافتی در میان نیست و کلام شیخ استوار، اجزاء آن سازگار و پاسخ او یک کلام، نه است.

۲. ر.ک: باب موالید الأئمة (ع) کتاب الحجّه در الکافی و ابواب مربوط به علم ائمه (ع) در بصائر الدرجات. همچنین «چستی عمود نور»، علوم حدیث، سال هفدهم، شماره ۱.

۳. در روایات عمود نوری شاهد نوعی اضطراب متنی هستیم. اینکه امام از چه زمانی دارای علم غیب می شود؟ از بدو ولادت یا آغاز امامت؟ و ... در شش سند از اسانید این روایات که به یونس بن ظبیان ختم می شود، احمد بن محمد بن عیسی اشعری است که سختگیری او نسبت به غالیان مشهور است. همچنین در پنج مورد، راوی از یونس بن ظبیان، حسین بن احمد منقری است که رجالیان او را تضعیف کرده اند (نجاشی، ۵۳؛ طوسی، الرجال، ۳۳۴).

۴. بر اساس مبنایی مشهور «متقدمان امامیه آن چه را که بدان اعتقاد و باور داشته اند نقل می کرده اند و نقل کردن روایاتی که خلاف اعتقادشان بوده است تنها محدود به مواردی بوده است که نوع اثر اقتضای چنین روشی را داشته است». گرامی، ۱۳۹۱، الف، ص ۳۸.

عمود نور، مصباح یا منار شده است که امامان به آن می‌نگرند و از طریق آن به بخشی از علم غیب خود، آگاهی می‌یابند (صفار، ۴۳۱، ۴۳۵-۴۳۶؛ کلینی، ۱/۳۸۷-۳۸۸).

صدور چنین روایاتی از صادقین (علیهما السلام) از سویی زمینه را برای سوءاستفاده غالیان و شاخ و برگ افزودن به این دست روایات را فراهم کرده است و چون درک همه شیعیان از این سخن یکسان نبوده است^۱ برخی شیعیان - درعین حال که نمی‌توان عنوان غالی را بر آنان اطلاق کرد- لیکن تحت تأثیر اندیشه‌های غالیان و نیز به جهت عدم دسترسی به معصوم (ع)، مقصود این روایات را درک نکردند و بعضاً با روایات تحریف‌شده در این موضوع مواجه می‌شدند به طوری که سرگردانی و فهم‌های ناصحیح از روایات عمود نوری خواه به دلیل تحرکات غالیان و خواه به دلیل عدم درک صحیح مقصود حقیقی روایات، تا دوره امام رضا علیه‌السلام وجود داشته است. شاهد این مسئله روایتی است که در آن یونس بن عبدالرحمن از امام رضا علیه‌السلام درباره مقصود واقعی روایات عمود نوری سؤال می‌کند و امام توضیح می‌دهد: عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَابْنُ فَضَالٍ جُلُوسًا إِذْ أَقْبَلَ يُونُسُ فَقَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَاعِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ أَكْثَرَ النَّاسُ فِي الْعُمُودِ قَالَ فَقَالَ لِي يَا يُونُسُ مَا تَرَاهُ أَ تَرَاهُ عَمُودًا مِنْ حَدِيدٍ يَرْفَعُ لِصَاحِبِكَ قَالَ قُلْتُ مَا أَذْرِي قَالَ لَكِنَّهُ مَلِكٌ مُوَكَّلٌ بِكُلِّ بَلَدَةٍ يَرْفَعُ اللَّهُ بِهِ أَعْمَالَ تِلْكَ الْبَلَدَةِ قَالَ فَقَامَ ابْنُ فَضَالٍ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَا تَزَالُ تَجِيءُ بِالْحَدِيثِ الْحَقِّ الَّذِي يَفْرُجُ اللَّهُ بِهِ عَنَّا. (کلینی، ۱/۳۸۸).

از اینکه یونس بن عبدالرحمن در پاسخ به سؤال امام علیه‌السلام «لا أدری» می‌گوید و نیز اظهار خرسندی ابن فضال از شنیدن پاسخ امام به یونس بن عبدالرحمن نشان می‌دهد امثال یونس و ابن فضال درک صحیحی از روایات عمود نوری نداشته‌اند در این میان افراد عادی شیعه جای خود دارند و فی‌الجمله سزاوارترند که گفته شود درک و فهم درستی از این معنا نداشته‌اند.

همچنین مطابق روایاتی، در دوره ولایتعهدی امام رضا علیه‌السلام در خراسان، مباحثی درباره حدیث عمود مطرح بوده و امام به تبیین مقصود روایات و اصلاح اندیشه در این باره پرداخته است (ابن بابویه، عیون أخبار الرضا علیه‌السلام، ۱/۲۱۳-۲۱۴؛ ۲/۲۰۰-۲۰۱، همو، الخصال، ۲/۵۲۸).

با توجه به روایات امام رضا علیه‌السلام درباره احادیث عمود و نیز عملکرد و شأ در نقل نکردن روایت عمودی که یونس بن ظبیان ناقل آن است {مطابق عبارت دوم که در تفسیر عیاشی گزارش شده است}، می‌توان گفت این مسئله در عصر امام رضا (ع) مشکل‌ساز بوده و روایاتی بر بسته یا اصلی از بعضی راویان وجود داشته است.

۱. اینکه مقصود امام از عمود نور دقیقاً چه بوده است؟ اینکه امام معنای ظاهری مراد کرده‌اند یا معنای کنایی و ...

گرامی معتقد است که در میان محافل علمی امامیه در دوران حضور و پس از آن، دو جریان اصلی اکثریت و اقلیت وجود داشته‌اند که در برخی مبانی کلامی با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند. سران این دو جریان در دوره امام صادق (علیه السلام) زندگی می‌کردند و در این دوره تقابل فکری مشکل‌ساز نبوده اما این تقابل در دوره‌های بعدی و توسط شاگردان سران دو اندیشه پررنگ‌تر و برجسته‌تر شده است (ر.ک: گرامی، ۱۳۹۱، الف، صص ۷۰-۹۲).

درباره گستره و منابع علم امام جریان اقلیت در مقایسه با جریان اکثریت دیدگاه محدودتری داشته‌اند. این جریان علم غیب موروثی و محدود را برای امامان قائل بودند (رجال کشی، ۵۴۰-۵۴۱ روایت ش ۱۰۲۶؛ ۳۵؛ قاضی نعمان، ۱/ ۵۰؛ گرامی، ۱۳۹۱، ب، صص ۱۵۴-۱۶۰). از نظر ما این دیدگاه جریان اقلیت در باره علم امام با پذیرش صحت روایات اصیل عمود نوری منافاتی ندارد. در بازگشت به تحلیل گزارش نخست در طعن یونس بن ظبیان دانسته گردید، عیاشی، تمایل به پذیرش غلو وی بوده است.

روایت دو: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُلُوبِيهِ الْقُمِّي، قَالَ حَدَّثَنِي سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ يُونُسَ، قَالَ سَمِعْتُ رَجُلًا مِنَ الطَّيَارَةِ يَحَدِّثُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ أَنَّهُ، قَالَ كُنْتُ فِي بَعْضِ اللَّيَالِي وَ أَنَا فِي الطَّوَافِ فَإِذَا نَدَاءٌ مِنْ فَوْقِ رَأْسِي يَا يُونُسُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَأَعْبُدْنِي وَ أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي فَفَرَّقْتُ رَأْسِي فَإِذَا جَ فَغَضِبَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) غَضَبًا لَمْ يَمْلِكْ نَفْسَهُ ثُمَّ، قَالَ لِلرَّجُلِ اخْرُجْ عَنِّي لَعَنَكَ اللَّهُ وَ لَعَنَ مَنْ حَدَّثَكَ وَ لَعَنَ يُونُسَ بْنُ ظَبْيَانَ أَلْفَ لَعْنَةٍ يَبْتِغِيهَا أَلْفُ لَعْنَةٍ مِنْهَا تَبْلُغُكَ قَعْرَ جَهَنَّمَ أَشْهَدُ مَا نَادَاهُ إِلَّا شَيْطَانٌ أَمَا إِنَّ يُونُسَ مَعَ أَبِي الْخَطَّابِ فِي أَشَدِّ الْعَذَابِ مَقْرُونَانِ وَ أَصْحَابَهُمَا إِلَى ذَلِكَ الشَّيْطَانِ مَعَ فِرْعَوْنَ وَ آلِ فِرْعَوْنَ فِي أَشَدِّ الْعَذَابِ سَمِعْتُ ذَلِكَ مِنْ أَبِي (ع). قَالَ يُونُسُ {بن عبدالرحمن} فَقَامَ الرَّجُلُ مِنْ عِنْدِهِ فَمَا بَلَغَ الْبَابَ إِلَّا عَشْرَ خُطَا حَتَّى صُرِعَ مَغْشِيًّا عَلَيْهِ وَ قَدْ قَاءَ رَجِيعَهُ وَ حُمِلَ مَيْتًا، فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ (ع) أَنَاهُ مَلَكَ بِيَدِهِ عَمُودٌ فَضْرَبَ عَلَى هَامَتِهِ ضَرْبَةً قَلَبَ فِيهَا مِثْلَهُ حَتَّى قَاءَ رَجِيعَهُ وَ عَجَلَ اللَّهُ بِرُوحِهِ إِلَى الْهَآوِيَةِ وَ الْحَقُّهُ بِصَاحِبِهِ الَّذِي حَدَّثَهُ، يُونُسَ بْنُ ظَبْيَانَ، وَ رَأَى الشَّيْطَانَ الَّذِي كَانَ يَتْرَآئِي لَهُ (ش ۶۷۳، ص ۳۶۳).

روایت سه: حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ، قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو سَعِيدٍ الْأَدَمِيُّ، عَنْ أَبِي الْقَاسِمِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ، عَنْ ابْنِ فَضَالٍ، عَنْ غَالِبِ بْنِ عُمَانَ، عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَنَبَسَةَ/ عْتَبَةَ قَالَ: هَلَكْتُ بِنْتُ لِأَبِي الْخَطَّابِ فَلَمَّا دَفَنَهَا أَطْلَعَ يُونُسَ بْنَ ظَبْيَانَ فِي قَبْرِهَا، فَقَالَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ (ش ۶۷۴، ص ۳۶۴).

۱. در کتاب *اختیار معرفه الرجال*، احمد بن علی عنوانی برای دو شخصیت هست؛ یکی قمی هست که درباره او گفته شده: اشیل دورا (طوسی، الرجال، ۴۰۷) که به معنای فلج و از کارافتادگی اعضاء و نیز سرگیجه است. این علائم برای شیخ حدیث، تخلیط و عدم ضبط او را می‌رساند. دیگری سرخسی است و غالباً از اسحاق بصری نقل کرده است.

این دو روایت حاکی از غلو و خطابی بودن یونس بن ظبیان است. مطابق معیارهای سندی روایت دو صحیح^۱ و روایت سه ضعیف است (خویی، ۲۰/۱۹۴). وجود راوی مجهول و آشفتگی سند احتمال ما را در جعل روایت تقویت می‌کند.

بر اساس دومین روایت ذم یونس بن ظبیان در رجال کشی که از نظر سندی صحیح است شخصی از غالیان محضر امام رضا علیه‌السلام از یونس بن ظبیان حدیثی نقل کرد که حاکی از ارتباط جبرئیل و یونس بن ظبیان است. امام رضا (ع) از شنیدن این حدیث به خشم آمده و آن شخص غالی و راوی از یونس و خود یونس را مورد لعن و نفرین قرار می‌دهد. این نفرین همان لحظه اثر کرده و فرشته‌ای با عمودی بر سر آن شخص غالی زد و وی در دم هلاک شد. در این روایت، امام رضا (ع) به نقل از پدر بزرگوارش، یونس و ابوالخطاب را قرین یکدیگر در آتش معرفی کرده است.

دقت در اسانید دو روایت مذکور، نشان از وجود راویانی از جریان اقلیت در این اسانید است. افرادی مانند یونس بن عبدالرحمن (د. ۲۰۸ هـ)، حسن بن علی بن فضال (د. ۲۲۴ هـ) و محمد بن عیسی بن عبید (د. بعد از ۲۶۰).^۲ این سه راوی در دوران حضور امامان رضا، جواد، هادی و عسکری علیهم السلام {حدوداً در فاصله سال‌های ۱۸۵-۲۵۰} می‌زیستند و با یکدیگر در ارتباط بودند.

روایت چهارم: ذَكَرَ الْفَضْلُ فِي بَعْضِ كُتُبِهِ: الْكَذَّابُونَ الْمَشْهُورُونَ أَبُو الْخَطَّابِ وَيُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ وَيَزِيدُ الصَّائِغُ وَ مُحَمَّدُ بْنُ سِنَانَ وَ أَبُو سَمِينَةَ أَشْهُرُهُمْ (ش ۱۰۳۳، ص ۵۴۶).

در این گزارش کَشِّی به نقل یکی از کتاب‌های فضل بن شاذان نام پنج دروغ‌گوی مشهور در عرصه حدیث‌سازی ذکر کرده است. یکی از این دروغ‌گوهای مشهور، یونس بن ظبیان است که نامش هم ردیف افرادی چون ابوالخطاب، ابوسمینه و محمد بن سنان آمده است.

فضل بن شاذان نیشابوری (د. ۲۶۰ هـ) شاگرد یونس بن عبدالرحمن و وابسته به جریان اقلیت محافل علمی امامیه است که در برخی مبانی با جریان اکثریت به ویژه با طیف مفضل بن عمر که از طیف‌های شاخص این جریان است اختلاف نظر داشته است. این احتمال می‌رود که وی به دلیل صرف اختلاف مبانی - مثلاً اختلاف در گستره علم امام - یونس بن ظبیان را دروغ‌گوی مشهور نخوانده باشد.

اگر چه نقل نکردن روایات یونس بن ظبیان توسط فضل بن شاذان به تنهایی نمی‌تواند دلیلی بر صحت این روایت باشد اما احتمال صدور این گزارش را تقویت می‌کند. بنابراین می‌توان منشأ کذاب خواندن

۱. سند روایت دو را اگر چه برخی همچون آیت الله خویی صحیح دانسته‌اند اما برخی دیگر با توجه دادن به بی اعتبار دانستن متفردات محمد بن عیسی عبیدی از یونس بن عبدالرحمن نزد قمی‌ها و نیز ضعیف دانستن عبیدی نزد احمد بن طاووس و شهید ثانی به نوعی بر این سند خرده گرفتند (سند، ۴۴۸) برخی دیگر وجه ضعف سند روایت را نه نقل عبیدی از یونس بلکه به دلیل اشتراک دو نام محمد بن عیسی و یونس میان چند نفر دانسته‌اند! که بنا بر شواهد بسیار این سخن ناصواب است (نمازی شاهرودی، ۳۰۸/۸).

۲. این افراد دقیقاً همان سه راوی‌ای که در روایت تبیین صحیح روایات عمود نور توسط امام رضا علیه‌السلام حضور داشتند.

یونس توسط ابن شاذان را همان غلو او دانست به ویژه آن که شواهد بسیاری بر رابطه مستقیم و صف «کذاب» و «غال» در منابع رجالی وجود دارد (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ش ۵۲۶، ص ۲۹۷؛ ش ۵۴۸، ص ۳۰۴؛ نیز ر.ک: معارف، ۲۹۹؛ جلالی، ۶۴).

بنابراین از چهار گزارش موجود درباره مذمت یونس بن ظبیان، دو گزارش شماره ۶۷۲ و ۱۰۳۳ در واقع دیدگاه دو صاحب نظر رجالی به نام‌های فضل بن شاذان و عیاشی درباره وضعیت این راوی است. همچنین ضعف بلکه احتمال جعل روایت شماره ۶۷۴ نیز معلوم گردید. در این میان نوعی اجماع در تصحیح روایت شماره ۶۷۳ - که بر جرح شدید یونس بن ظبیان دلالت دارد- میان موافقان و مخالفان توثیق یونس وجود دارد.

روایات مدح

کشی ذیل نام یونس بن ظبیان یک روایت مدح از امام صادق (ع) ذکر کرده است که بر اساس آن امام (ع) در دوران پس از درگذشت یونس، ضمن ترحم بر او خیر از بهشتی بودن او داده و نیز امانت‌داری او در نقل احادیث را متذکر می‌شود.^۱

کشی بلافاصله یکی از راویان این روایت به نام قاسم بن هروی را مجهول خوانده و بدین طریق و نیز با توجه دادن به نقل روایات {صحیح} ذم درباره یونس بن ظبیان، این روایت را غیر صحیح معرفی می‌کند (ص ۳۶۵). هر چند ابن ادریس حلی (د ۵۹۸ ق) این روایت را از جامع بزنتی از داوود بن الحصین از هشام بن سالم نقل کرده است (احمد بن ادریس حلی، ۱/ ۵۷۸) و از همین رو محدث نوری این روایت را صحیح دانسته است اما برخی از آنجا که طریق ابن ادریس به جامع بزنتی را مجهول دانسته، سند این روایت را معتبر نمی‌دانند (خویی، ۲۰/ ۱۹۴). به هر تقدیر میان صاحب نظران درباره اصل و انتساب کتاب در اختیار ابن ادریس به ابونصر بزنتی اختلاف نظر وجود دارد. از این رو درباره اعتبار این روایت نمی‌توان اظهار نظر دقیقی داشت.

اگر چه ابو عمرو کشی ذیل نام یونس بن ظبیان فقط یک روایت مدح نقل کرده است اما در بخشی دیگر گزارشی را نقل کرده که از جایگاه و مقام یونس بن ظبیان در نزد امام صادق (ع) و تا مقطعی از عمر خود حکایت دارد. بر اساس این گزارش یونس بن ظبیان از دوستان نزدیک و صاحب سر فیض بن مختار^۲

۱. حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ قُوتَيْبَةَ، عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي خَلْفَةَ الْقُمِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ الزُّبَيْرِيِّ، عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِ بْنِ الْهَرَوِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْخَطَّابِ، عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ، عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع، عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ فَقَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَبَنِي لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ كَانَ وَاللَّهِ مَأْمُونًا عَلَى الْحَدِيثِ. (ش ۶۷۵).

۲. فیض بن مختار از راویان نقه و معتمد نزد همه رجالیان و روایتگر روایاتی از امامان صادق و کاظم علیهما السلام است (خویی، ۱۳/ ۳۴۶-۳۴۸).

است که امام صادق ع، امام بعد از خود که در آن زمان کودکی پنج ساله بوده است را به او معرفی کرده و از او خواسته است این موضوع را جز با خانواده و فرزندان و دوستانش با کسی در میان نگذارد. بر اساس این روایت یونس شایستگی شنیدن خبر امامت امام بعد از امام صادق علیه السلام را داشته است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ش ۶۶۳).

قبل از محمد بن عمر کثی (د.ح ۳۴۰ هـ)، تعدادی از مشایخ حدیثی قم از جمله: محمد بن حسن صفار (د ۲۹۹ هـ)، کلینی (د ۳۲۹ هـ) و همزمان با او و یا بعد از وی، نعمانی (د.ح ۳۵۰) نیز هر یک این روایت را با سند خود از میثمی از ابن نجیح از فیض بن مختار گزارش کرده‌اند.^۱ از لوازم پذیرش اعتبار این روایت، پذیرش وثاقت یونس بن ظبیان تا سال ۱۳۲ هـ^۲ است.

روایت مدح سومی وجود دارد که با سندی مجهول^۳ در کفایه الاثر ابن خزاز رازی (د. ۴۰۰ هـ) نقل شده است. بر اساس این روایت که گوینده آن خود یونس بن ظبیان است، یونس اندیشه مالک و اصحابش درباره توحید- که بوی تجسیم می‌دهد- را خدمت امام صادق علیه السلام عرضه می‌کند امام این اندیشه را نقد کرده و توحید را توضیح می‌دهد و آیات قرآن که برای خداوند دست و صورت و.. دانسته را تأویل صحیح کرده و بدین‌سان موحد واقعی را معرفی می‌کند. در ادامه روایت امام، خطاب به یونس می‌گوید: «یا یونس إذا أردت العلم الصحيح فعندنا فنحن أهل الذكر الذين قال الله عز وجل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ* فَأَتَانَا وَرثْنَا وَ أوتينا شرع الحكمة و فصل الخطاب». آنگاه یونس از اسامی وارثان علم از اولاد علی و فاطمه می‌پرسد. امام فرمودند: ما ورثه إلا الأئمة الاثنا عشر. و اسامی ایشان را یک به یک نام می‌برد. در اینجا یونس به امام می‌گوید: دیروز عبد الله بن سعد خدمتتان رسید و همین سؤال را از شما پرسید اما شما خلاف این پاسخ فرمودید. امام فرمودند: «یا یونس کل امرئ و ما یحتمله و لكل وقت حدیثه، و ائتک لأهل لما سألت فاکتمه إلا عن أهله» (خزاز رازی، ۲۵۵). صاحب کفایه الاثر (م ۴۰۰) بعد از نقل این روایت می‌گوید ابن عقده (د. ۳۳۲ هـ) نیز این روایت را با سند خود از شعیب عقرقوفی نقل کرده است.

از مجموع سه روایت که بر مدح یونس بن ظبیان دلالت دارد روایت یک و سه ضعیف است. روایت صحیح فیض بن مختار نیز نمایانگر وثاقت و عدم انحراف او تا سال ۱۳۲ هجری است و این وضعیت را به سال‌های بعد که اوج فعالیت‌های خطیبان بوده است به راحتی نمی‌توان تعمیم داد.

منشاء تضعیف متقدمان

با توجه به قرائن مذکور در روایات نقل شده از یونس بن ظبیان و نیز روایات مدح و ذم او، می‌توان چنین

۱. در مجموع این روایت از دو طریق به میثمی رسیده است که هر دو طریق بین صحیح و موثق شناخته شده است.

۲. سال صدور روایت، با توجه به قرینه پنج سالگی امام کاظم علیه السلام و ولادت ایشان در سال ۱۲۸ هـ سال ۱۳۲ هجری است.

۳. در سند این روایت عُمرُ بْنُ عَلِيٍّ الْعَبْدِيُّ وجود دارد که مجهول الحال است.

گفت: یونس بن ظبیان از راویان کبار امام صادق (ع) بوده است که به احتمال قوی در دوره امامت امام باقر (ع) در مدینه حضور نداشته و توفیق درک حضور ایشان را نداشته است. روایات اندک او از امام باقر (ع) بواسطه است. حتی می توان حدس قوی زد یونس در دوره امامت امام باقر (ع) در کوفه نیز حضور نداشته است.^۱ یونس بن ظبیان در دوران امامت امام صادق (ع) در مدینه حضور یافته و محضر امام صادق را درک کرده است و آموزه های اصیل مکتب تشیع را از ایشان دریافت کرده است. از آنجا که یونس اصالتاً اهل کوفه بوده با نمایندگان امام صادق (ع) در این منطقه در تعامل بوده است؛ خواه در دوران نمایندگی ابوالخطاب خواه در دوران نمایندگی مفضل بن عمر جعفری.^۲

پیش از این صحت روایت مدحی که گوینده آن فیض بن مختار بود معلوم گردید. این روایت به نوعی مؤید روایی نیز دارد؛ توضیح اینکه بر اساس روایت فیض بن مختار، فیض و دوستانش از جمله یونس بن ظبیان پیش از خبر امام صادق (ع) مبنی بر امامت امام موسی کاظم (ع) بعد از ایشان، امامت فرزند ارشد امام صادق (ع) یعنی اسماعیل را انتظار می کشیدند. علاوه بر این روایت، موضوع شبهه امامت اسماعیل و توقع عمومی جامعه شیعی نسبت به این مسئله در روایات دیگری نیز انعکاس یافته است. در یکی از این گزارش ها روایت به گونه ای نقل شده است که تصور می رود آن روایت ناظر به واقعه ای است که روایت فیض بن مختار نیز به آن واقعه پرداخته است. روایتی با سندی صحیح و به نقل از مسمع کردین (صفار، ۳۳۹).^۳

۱. می توان این مسئله را چنین تحلیل کرد که در دوران قیام مختار، برخی شیعیان، به او پیوستند و اندیشه های غالبانه او و کیسانیان را پذیرا شدند؛ اندیشه هایی مانند این که علی (ع) به زودی رجعت خواهد کرد و او نمرده است و به او وحی می شود و ... بسیاری از این شیعیان هرگز گرد امام سجاد (ع) جمع نشدند. برخی از آنان در دوران امام باقر (ع) گرد ایشان جمع شدند و برخی - شاید از قبیل یونس بن ظبیان - خیلی دیرتر بازگشتند و تا آخر دوران امام باقر (ع)، هنوز گرد اندیشه های غالبانه کیسانیان و موارد مشابه می گشتند (درباره کیسانیه رک: آقائوری، ۲۵۱-۲۵۵).

۲. امام صادق علیه السلام بعد از انحراف ابوالخطاب، مفضل بن عمر جعفری را نماینده خود در کوفه قرار داد. این مسأله موجبات تحریک حسادت از سوی شخص ابوالخطاب و پیروانش را ایجاد کرد. بعد از دوران آشکار شدن انحراف ابوالخطاب، ابوالخطاب و پیروانش اندیشه امامت اسماعیل را مطرح می کردند. این مسأله موجب شد امام (ع) به خواص یارانش امام بعدی را معرفی کند و اندیشه امامت اسماعیل را نفی کند (۱۳۲ هـ). روایات نص بر امامت امام کاظم علیه السلام حاکی از این است یکی از مهم ترین دلایل تعیین امام بعدی توسط امام صادق (ع) در سنین کودکی حضرت موسی بن جعفر، شائبه امامت اسماعیل نزد اصحاب و نیز تحركات و اندیشه های ابوالخطاب است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ش ۶۶۳، صفار، ۱/ ۳۳۹-۳۴۰؛ حمیری، ۳۳۴). در فاصله سالهای ۱۳۲-۱۳۸ اسماعیل از دنیا می رود و ابی الخطاب مسأله را به گونه ای دیگر مطرح می کند. از آنجا که انگیزه ابوالخطاب سیاسی بوده علاوه بر لعن و تکفیر امام ع، سخت گیری های حکومت و تعقیب های آن موجب انزوای ابوالخطاب و پیروان محدودش شد تا اینکه به سال ۱۳۸ توسط حاکم کوفه به هلاکت رسید.

۳. بر پایه این روایت، روزی مسمع کردین خدمت حضرت صادق (ع) می رسد و در آن لحظه، اسماعیل فرزند امام نیز آنجا حضور داشت. مسمع می گوید ما در آن زمان اعتقاد داشتیم که پس از حضرت صادق (ع)، فرزندش، اسماعیل، امام است. مسمع، در حدیث طولانی نقل می کند که مردی از حضرت صادق (ع) خلاف این مطلب را شنیده بود. من آن مطلب را در کوفه به دو نفر که معتقد به امامت اسماعیل بودند، اطلاع دادم. یکی از آنها این امر را پذیرفت اما دیگری گریبان چاک کرد و پذیرش خبر را به زمانی که خود از امام صادق (ع) بشنود موکول کرد. آنگاه آن فرد به همراه مسمع، به محضر امام صادق (ع) شرفیاب شدند و قبل از این که آن دو نفر، سخنی بگویند امام خبر امامت حضرت موسی بن جعفر (ع) را تأیید کرد (تلخیص).

از کنار هم قرار دادن داده‌های دو گزارش فیض بن مختار (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ش ۶۶۳؛ کلینی، ۳۰۹/۱؛ نعمانی، ۳۲۴؛ طوسی، ۴۹) و مسمع کردین (صفر، ۳۳۹-۳۴۰) می‌توان چنین استنباط کرد که در فضایی ای که تلقی اصحاب امام صادق (ع) نسبت به امام بعدی، اسماعیل، فرزند ارشد امام، بوده است، فیض بن مختار روایت امامت موسی بن جعفر پنج ساله را به عنوان امام بعد از امام صادق (ع) برای شیعیان که عمدتاً در کوفه مستقر بودند گزارش کرده است.

اما علی‌رغم مدحی که از این روایت برای یونس بن ظبیان به دست می‌آید محدود به زمانی است که اوج فعالیت‌های خطیبان از آن به بعد شروع می‌شود.

در میان گزارش‌های جرح موجود درباره یونس بن ظبیان، ضعف بلکه جعل یکی از روایات روشن شد (ش ۶۷۴). همچنین منشأ دو گزارش به دو تن از مشایخ باواسطه (فضل بن شاذان) و بی‌واسطه (عیاشی) کشی در بوم‌های خراسان (نیمه سده سه) و ماوراءالنهر (اوایل سده چهار) بر می‌گردد (شماره‌های ۱۰۳۳، ۶۷۲). گزارش صحیح دیگری هم از حضرت رضا (ع) در مذمت یونس در اواخر قرن دو یا اوایل قرن سوم صادر شده است.

دو گزارش عیاشی و فضل بن شاذان حاکی از دیدگاه دو صاحب‌نظر رجالی درباره غلو و کذب یونس بن ظبیان است. تردید عیاشی مانع از نقل برخی روایات یونس نشده است اما فضل بن شاذان هیچ‌گاه روایات یونس بن ظبیان را نقل نکرده است.

اما در هر حال یک گزارش صحیح درباره غلو یونس بن ظبیان به نقل از امام رضا (ع) موجود است که می‌توان گفت این روایت و احیاناً همانندهای آن منشأ تضعیف او نزد فضل بن شاذان بوده است و سایر رجالیان به پیروی از ابن شاذان، یونس بن ظبیان را تضعیف کرده‌اند.

به نظر می‌رسد آغاز اندیشه بی‌اعتباری دست کم برخی از مرویات یونس بن ظبیان، عصر امامت امام رضا (ع) است. بعضی از روایان امام رضا (ع) در مواجهه با روایات برخی اصحاب امام صادق (ع) از جمله، یونس بن ظبیان رفتاری محتاطانه داشته‌اند. در گزارشی یونس بن عبدالرحمن مفهوم صحیح احادیث عمود نور - که یکی از مهم‌ترین روایات یونس بن ظبیان بوده است - را از امام رضا (ع) جویا شده است (کلینی، ۳۸۸/۱)؛ حسن بن علی و شاء از روایان همین عصر روایت عمود نوری که یونس بن ظبیان نقل کرده است را برای شاگردانش نقل نکرده است و یا اجازه روایت نداده است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ش ۶۷۲؛ عیاشی، ۳۷۴/۱)؛ تنها گزارش صحیح السند دال بر مذمت یونس از زبان امام رضا (ع) صادر شده است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ش ۶۷۳). این عملکرد احتیاط‌آمیز در نسل بعدی به

راویانی در حوزه خراسان و ماوراءالنهر که شاگردان راویان امام رضا (ع) بودند انتقال یافت- که از جمله آنان فضل بن شاذان است- و ایشان در تحلیل رفتار مشایخ خود به نوعی بی‌اعتمادی به روایات یونس بن ظبیان رسیدند.

میان رجالیان سده‌های متقدم درباره غلو یونس بن ظبیان اتفاق نظر وجود داشته است؛ دیدگاه فضل بن شاذان درباره یونس بن ظبیان، تردید عیاشی در غلو او، نقد روایت مدح وی توسط کشی و قرائنی دیگر موجب شد تا ابن غضائری و نجاشی نیز یونس را تضعیف و روایاتش را بی‌اعتبار بشناسانند. شاید بتوان گفت در تقابل با تضعیف یونس در روایات ذم، پیروان اندیشه‌های او بیکار نشستند و روایت نخست مدح‌کننده را بر ساخته‌اند.

درباره اینکه محدثان روایاتی از یونس نقل کرده‌اند که نه تنها دلالتی بر غلو او ندارد بلکه گاه مدح او را نیز می‌رساند باید گفت محدود روایاتی که از یونس در جوامع حدیثی نقل شده مربوط به دوره قبل از انحراف او بوده است. وحید بهبهانی درباره دلالت مدح برآمده از روایت کفایه الاثر می‌گوید: یونس بن ظبیان به هنگام نقل این روایت، غالی نبوده است (بهبهانی، ۳۶۶) علامه بهبهانی با این سخن غلو او در دوره پس از این روایت را نفی نکرده است.

بنابراین می‌توان گفت حکم رجالیان درباره یونس بن ظبیان ناظر به وضعیت نهایی او و عملکرد محدثان در نقل روایات او مربوط به دوران قبل از انحراف وی بوده است.

در نگرشی تحلیلی - تاریخی به روابط راویان و محدثان با یونس بن ظبیان و مرویات او به وجود حلقه مشترکی علیه یونس بن ظبیان می‌رسیم و آن تقابل راویان و پیروان جریان اقلیت با اندیشه‌های یونس است. اولین نمود تقابل میان اندیشه یونس بن ظبیان با سردمدار اندیشه اقلیت؛ هشام بن حکم به دوره امام صادق (ع) و حیات یونس بن ظبیان بر می‌گردد (کلینی، ۱۰۶/۱)؛ در گزارشی دیگر در دوره امامت امام رضا (ع)، یونس بن عبدالرحمن - شاگرد هشام بن حکم - مفهوم صحیح احادیث عمود نور - که یکی از مهم‌ترین روایانش یونس بن ظبیان بوده است - را از امام رضا (ع) جو یا شده است (کلینی، ۳۸۸/۱)؛ گزارش‌گر تنها روایت صحیح دال بر مذمت یونس بن ظبیان، یونس بن عبدالرحمن است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۳۶۳). در نسل بعد نیز شاهد تضعیف یونس بن ظبیان از سوی فضل بن شاذان هستیم (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۵۴۶)؛ فضل بن شاذان صراحتاً خود را خلف راویانی چون هشام بن حکم و یونس بن ظبیان معرفی کرده است (طوسی، اختیار معرفه الرجال، ۵۳۹).

اما با این همه نمی‌توان درباره یونس بن ظبیان، آن سان که برخی درباره مفضل بن عمر نتیجه گرفته‌اند، نتیجه گرفت. توضیح آن که، برخی بر اساس قرائن موجود در اسانید و مضامین روایات، حضور یونس بن

ظبیان در طیف مفضل بن عمر جعفی را مطرح کرده و جریان سازی^۱ گسترده‌ای علیه راویان این طیف را نتیجه گرفته‌اند (گرامی، ۱۳۹۱، الف، صص ۱۷۵-۱۸۶؛ همو، ۱۳۹۱، ج، ص ۴۳، ۳۶).

وابستگی فکری یونس بن ظبیان به طیف مفضل بن عمر جعفی هر چند وجهی محتمل است و برخی شواهد و قرائن این موضوع را تأیید می‌کند اما به نظر می‌رسد یونس بن ظبیان همچون برخی شخصیت‌های طیف مفضل از جمله شخص مفضل بن عمر،^۲ قربانی جریان سازی نشده است؛ زیرا بین وابستگی یونس به طیف مفضل و انحراف او در اواخر عمرش منافاتی وجود ندارد. ضمن اینکه در میان رجالیان نوعی اتفاق نظر بر تضعیف یونس بن ظبیان وجود دارد.

جریان سازی علیه برخی راویانی که متقدمان درباره وضعیت رجالی آنان اختلاف نظر داشته‌اند احتمالی قابل قبول است اما جریان سازی علیه راویانی که بر جرح او اتفاق نظر وجود دارد احتمال ضعیفی است ضمن اینکه نتیجه پذیرش چنین احتمالی، بی اعتباری آرای رجالی متقدمان است حتی در مواردی که میان آنان اتفاق نظر وجود داشته است.

نتیجه‌گیری

۱. با توجه به ضعف روایات مدح و محدود بودن تنها روایت صحیح مدح به مقطعی از زمان و نیز صحت مهم‌ترین گزارش ذم یونس بن ظبیان، نخست فضل بن شاذان به دلیل مشاهده مستقیم رفتار احتیاط‌آمیز مشایخ خود در پذیرش روایات یونس بن ظبیان او را تضعیف کرده و پس از او بقیه رجالیان متقدم از جمله: عیاشی، کثی، ابن غضائری و نجاشی به پیروی از فضل بن شاذان ضعف یونس بن ظبیان و بی اعتباری روایات او را متذکر شدند.

۲. هر چند نوع اندیشه‌های مطرح در روایات یونس بسیار متفاوت از اندیشه‌های انحرافی خطاییه است اما با این حال احتمال انحراف او بعد از سال ۱۳۲ هجری وجود داشته و قرینه جدی‌ای بر عدم این احتمال وجود ندارد.

۳. فرضیه جریان سازی علیه همه راویان طیف مفضل بن عمر جعفی ناصحیح به نظر می‌رسد.

۱. مقصود از جریان سازی، فضا سازی تبلیغی و ایجاد هجمه تبلیغی علیه یک فرد یا گروه است. جریان سازی می‌تواند خودآگاه یا ناخودآگاه ایجاد شده باشد. یعنی کسانی که در شکل‌دهی جریان و هجمه تبلیغی نقش داشته‌اند می‌توانند خودآگاه و یا ناخودآگاه چنین کاری را کرده باشند. همچنین این جریان سازی می‌تواند علت‌های متعددی همچون: خصومت فردی، بدفهمی و سوء تعبیر، حسادت و ... داشته باشد. گرامی، ۱۳۹۱، ش، الف، ص ۶۵.

۲. اگر چه اتهام اصلی هر دو شخصیت مفضل بن عمر جعفی و یونس بن ظبیان، غلو است اما درباره نقد رجالی مفضل بن عمر باید گفت علاوه بر اینکه درباره او میان رجالیان اختلاف نظر وجود دارد، روایات مدح صحیح بسیاری درباره وی نقل شده است اما درباره یونس بن ظبیان چنین نیست.

۴. اگر چه اجتهاد رجالیان متقدم درباره برخی راویان به ویژه راویان متهم به غلو (طیف مفضل بن عمر) امری پذیرفته شده است اما این امر بنا بر شواهدی دست کم درباره یونس بن ظبیان پذیرفتنی نیست. رأی رجالیان متقدم کاملاً مستند به اخباری است که در این باره از مشایخ خود اخذ کرده‌اند و بر پایه آن اخبار، حکم رجالی تضعیف را برای یونس بن ظبیان صادر کرده‌اند.

منابع

- ابن ابی زینب، محمد بن ابراهیم، *الغیبة*، تهران، نشر صدوق، ۱۳۹۷.
- ابن بسطام، عبد الله و حسین، *طب الأئمة علیهم السلام*، تحقیق: محمد مهدی خرسان، قم، دار الشریف الرضی، ۱۴۱۱ ق.
- ابن حیون، نعمان بن محمد، *دعائم الإسلام*، تحقیق: آصف فیضی، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- ابن طاووس، علی بن موسی، *فلاح السائل و نجاح المسائل*، قم، بوستان کتاب، ۱۴۰۶ ق.
- ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، *فضائل أمير المؤمنين علیه السلام*، تحقیق: عبدالرزاق محمدحسین حرز الدین، قم، دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، *رجال ابن الغضائری*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۴.
- ابن قولویه قمی، جعفر بن محمد، *کامل الزیارات*، تحقیق: امینی، عبدالحسین، نجف، دار المرتضویة، ۱۳۵۶.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *الأمالی*، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶.
- _____، *الخصال*، تصحیح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- _____، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، قم، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ق.
- _____، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق: مهدی لاجوردی، نشر جهان، تهران، ۱۳۷۸.
- _____، *کمال الدین و تمام النعمة*، تحقیق: غفاری، علی اکبر، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۹۵.
- آقا نوری، علی، *خاستگاه تشیع و پیدایش فرقه‌های شیعه در عصر امامان*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، چاپ سوم، ۱۳۹۰.
- برقی، احمد بن محمد، *المحاسن*، تحقیق: جلال الدین محدث، قم، دار الکتب الإسلامية، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- بهبهانی، محمدباقر بن محمد اکمل، *تعلیقه علی منهج المقال*، بی جا، بی تا.
- جلالی، مهدی، «روش ابن غضائری در نقد رجال»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۶۵ و ۶۶، ۱۳۸۳، صص ۵۵-۸۷.
- حلی، احمد بن ادریس، *مستطرفات السرائر*، تحقیق: لجنة التحقیق، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.

- حلی، جعفر بن حسن، *المعتبر*، مدرسة الإمام أمير المؤمنين (ع)، قم، مؤسسة سيد الشهداء (ع)، ۱۳۶۴.
- حلی، حسن بن یوسف، *رجال العلامة الحلی*، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
- حمیری، عبد الله بن جعفر، *قرب الإسناد*، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۳ ق.
- خزازه، علی بن محمد، *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، تحقیق: حسینی کوه کمری، عبد اللطیف، قم، بیدار، ۱۴۰۱ ق.
- خصیبی، حسین بن حمدان، *الهدایة الکبری*، بیروت، البلاغ، ۱۴۱۹ ق.
- خوی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
- سند، محمد، *بحوث فی مبانی (۲) الاجتهاد و التقليد فی علم الرجال و اثره فی التراث العقائدی*، به قلم شیخ حسن کاشانی و دیگران، بیروت، نشر الامیره، ۱۴۳۲ ق.
- شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- صفار، محمد بن حسن، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، قم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
- صفری فروشانی، نعمت الله، «حسین بن حمدان خصیبی و کتاب الهدایه الکبری»، *طلوع*، سال چهارم، شماره ۱۶، ۱۳۸۴، صص ۱۵-۴۶.
- طبری، محمد بن جریر، *دلائل الإمامة*، قم، بعثت، ۱۴۱۳ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، *اختیار معرفة الرجال؛ معروف به رجال الکشی*، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ ق.
- _____، *الرجال*، نجف، انتشارات حیدریه، ۱۳۸۱.
- _____، *الغیبة*، تحقیق: الشیخ عباد الله الطهرانی، الشیخ علی أحمد ناصح، قم، مؤسسة المعارف الإسلامیة، ۱۴۱۱ ق.
- _____، *الفهرست*، نجف، انتشارات مرتضویه، بی تا.
- _____، *تهذیب الأحكام*، تحقیق: حسن موسوی خراسان، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، *التفسیر*، تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، ۱۳۸۰.
- کاظمی، عبد النبي، *تکمله الرجال*، تحقیق و تقدیم: سید محمد صادق بحر العلوم، بی جا، انوار الهدی، ۱۴۲۵ ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- گرامی، محمد هادی، «بازشناسی جریان هشام بن حکم در تاریخ متقدم امامیه»، *مطالعات تاریخ اسلام*، شماره ۱۲، ۱۳۹۱، ب، صص ۱۳۵-۱۶۶.
- _____، «تطور گفتمان تفویض در سده دوم هجری و طیف مفضل بن عمر»، *تاریخ و تمدن اسلامی*، شماره ۱۵، ۱۳۹۱، ج، صص ۲۷-۵۸.

_____، *نخستین مناسبات فکری تشیع؛ بازخوانی مفهوم غلو در اندیشه جریان‌های متقدم امامی*، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۹۱ الف.

مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، انتشارات جهان، تهران، بی‌تا.

معارف، مجید، *پژوهشی در تاریخ حدیث شیعه*، تهران، مؤسسه فرهنگی هنری ضریح، ۱۳۷۴.

مفید، محمد بن محمد، *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.

_____، *المزائر*، تحقیق: محمد باقر ابطحی، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ ق.

نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، به کوشش موسی شبیری زنجانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ ق.

نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران، حیدری، ۱۴۱۵ ق.

نوری، حسین بن محمد تقی، *خاتمه مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌البتی علیهم السلام لاحیاء التراث، قم، ۱۴۱۵ ق.

وبگاه‌های اینترنتی

انصاری، حسن، «از میراث غلات: کتاب طب الائمه منسوب به پسران بسطام»، *وبلاگ بررسی‌های تاریخی*،

بازیابی: ۲۷ آبان ۱۳۸۶. <http://ansari.kateban.com/post/۱۲۳۲.۱۳۸۶>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی